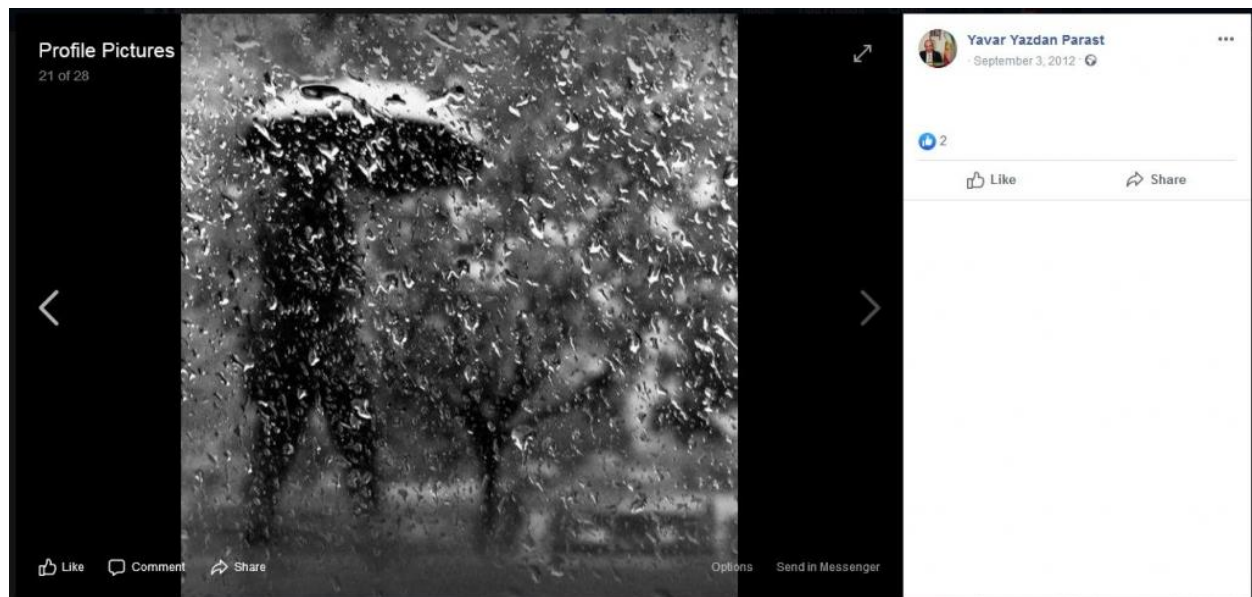


مهر ماه 1391 / درخواست فیسبوکی ناشناس

یاور یزدان پرست مادر قحبه

مهرماه سال 91 در فیسبوک از یک پروفایل درخواست دوستی دریافت کردم که محتوای صفحه به کلی بسته بود و قابل بازیابی نبود، عکس هیچ فردی هم - چه حقیقی و چه غیرحقیقی - بر آن نبود، هیچ دوست مشترکی با او نداشتم، چند عکسی هم که برای پروفایلش انتخاب کرده بود تک و توک لایک خورده بود که هیچیک از آن کاربران را نمی شناختم؛ پس این درخواست فیسبوکی را نپذیرفتم.



تصویر پروفایل فیسبوک یاور یزدان پرست مادر قحبه در زمانی که برای اولین بار با فیسبوک من تماس گرفت. به تاریخ انتشار و تعداد لایک ها توجه شود.

پس از یکی دو روز از همین پروفایل پیامی دریافت کردم درباره فعالیت حزب پان ایرانیست در ایران پرسیده بود، پاسخ کوتاهی دادم و ارجاعش دادم به سایت مربوطه و مسئولان مربوطه که هر پرسشی دارد از همانها بپرسد. همچنین توضیح دادم که چون در ایران ابراز مخالفت سیاسی صریح داشتم درخواست فیسبوکی یک پروفایل بی نام و نشان را نمی پذیرم. بعد با چرب زبانی معرفی مبهمی از خودش ارائه داد و خودش را مسئول حزب مشروطه در سویس جا زد و من درخواست فیسبوکی اش را پذیرفتم؛ اما با خودم فکر میکردم که چطور این در حد مسئولیت در کشوری مثل سویس با حزب مشروطه ارتباط تشکیلاتی دارد ولی من که از اوایل دهه هشتاد سایت حزب مشروطه را مرور میکردم و با چهره های شاخص و فعال این حزب مباحثات نظری داشتم نامی ازش نشنیده ام؟

پرسش‌های من مجدداً به آینده موکول می‌شود. در آغاز آمده است: "این نوشتار به "ایرادهای" آقای تفصلی در مورد تارنمای "رواداری" و گردانندگان آن می‌پردازد و می‌کوشد پاسخ‌های لازم را به نکته‌های مطرح شده بدهد." چند خط بعد آمده است: "به پرسش‌ها و انتقادهای مشخص مربوط به جرایبی و جگونگی ایجاد "رواداری" پاسخ روشن باید داد." و در ادامه: "یکی دو پرسش چه سرگشاده چه سر بسته؛ اگر در اینجا پاسخ نیافت بدون تردید در جای خود پاسخ داده خواهد شد." این همان شیوه‌ای است که نویسندگان "ناروایی‌ها در رواداری" در زیرنویس خود در نوشته من تحت عنوان "ناروایی در رواداری" به پیش گرفته است. اکنون نیز در پاسخ به هموطنی از ایران به نام **ساسان بهمن آبادی**، پاسخ را به دو هفته آینده موکول کرده‌اند. این شیوه برخورد برای من شفاف نیست: مشاهده می‌شود که

اشاره به من در یکی از مباحثات حزب مشروطه مربوط به سال 90.

لینک مطلب در سایت حزب مشروطه

لینک مطلب در وبلاگ یکی از رهبران حزب مشروطه

به عنوان یک نمونه مطلب بالا نشان می‌دهد که من پیش از پاییز 91 که سر و کله فرد بی سر و پای به نام یاور یزدان پرست الدنگ از پشت یک پروفایل بی نام و نشان فیسبوک سبز شود با حزب مشروطه در ارتباط بودم و دیدگاه‌هایم مورد توجه چهره‌های شاخص و فعال و تحصیلکرده حزب قرار می‌گرفته است. نویسنده این مقاله، شخصی که مقاله را در وبلاگش منتشر شده و نیز شخصی که زحمت انتشار مطلب در آن وبلاگ را کشیده، همگی از چهره‌های شاخص حزب بودند که برای احترام نامشان را در چنین متنی که به این شاید الدنگ می‌پردازد نمی‌آورم.

از سویی همه فعالان سیاسی طیف‌های مختلف به ویژه هم سن و سالان ما بالاخره دور یا نزدیک همدیگر را می‌شناختند و دستکم نامی از هم شنیده‌اند، اگر این از کسانی است که در ایران فعالیت سیاسی داشته و بعد به سویس رفته چطور من از چنین فردی بی اطلاع بوده‌ام؟ گمان کردم شاید از کسانی است که از کودکی در اروپا بوده است و بواسطه ارتباطات خانوادگی طولانی با مسئولان حزب مشروطه، واجد این اعتماد شده که در سنی بسیار کمتر از مسئولان حزب مشروطه، چنین مسئولیتی را عهده دار شود و اگر هم من از پیشینه اش بی اطلاع‌م، از آنروست که فعالیت‌هایش بیرون از ایران بوده است. به هرروی چه بسا یک درخواست فیسبوکی این حد از حساسیت نمی‌طلبد و گمان نکنم ددرساز شود و پذیرفتم

جلب اعتماد بواسطه ارتباط با من و نیز برخی افراد سیاسی شناخته شده

کم کم ارتباطات بیشتری با من میگرفت و تماسهای اسکایپی برقرار میکرد که همزمان بود با شورای ملی شاهزاده و شدت گرفتن فعالیت های من. پیش من خود را مسئول حزب مشروطه جا میزد تا جلب اعتماد کند و پیش مسئولان حزب مشروطه خود را دوست من! و میکوشید بواسطه سوابق و فعالیتهایم از ارتباط با من نزد مسئولان حزب مشروطه اعتبار کسب کند؛ در چنین فضایی من هم یک نسخه دیجیتالی از مدارک مربوط به بازداشتها و ممنوع الخروجی ام را برایش فرستادم که معلوم نیست تا به امروز از آنها چه سوءاستفاده هایی کرده و همچنان خواهد کرد و دست من هم به جایی بند نیست.



Sassan Bahmanabadi

October 13, 2012 · 🌐 ▼

پاینده ایران ... تیرزد آن خون که نریزد به راه پاسداری آن خاک ...

دوستان گرامی، حزب یان ایرانیست (پایگاه سیاوش) بزودی خبرهای خوبی برای میهن پرستان دارد ...
اگره بیش از دو سه روز تو فیسبوک خبری از من نشد یعنی اوین هستم ... در آستانه آن هستیم که رسالت
تاریخی خود را در قبال تاریخ ایران و آینده ایرانیان به انجام برسانیم ... به امید پیروزی ... پاینده ایران.

گر بیارد گلوله بر سر / میگذاریم قدم فراتر
ما جوانان به نام میهن / سر سپاریم در این ره یکسر

👍 Babak Jahedmanesh, Soheil Masoumi and 24 others 17 Comments 4 Shares



Like



Comment



Share



Nima Ariabod

درود بر شجاعت 👍 3



Yavar Yazdan Parast

سلسان نری به کاری کنی.. به جای خودت یا بازجوت چت کنم (((

Reply · 6y



Yavar Yazdan Parast

شوخی میکنم.. امیدوارم که همیشه موفق باشی و خیرای خوب داشته باشی... اوین هم رفتی بری
رستوراننش... قیما 10 تومن میدادی هر چی میخواستی میخوری... اونجا اگره میری برو 🤔

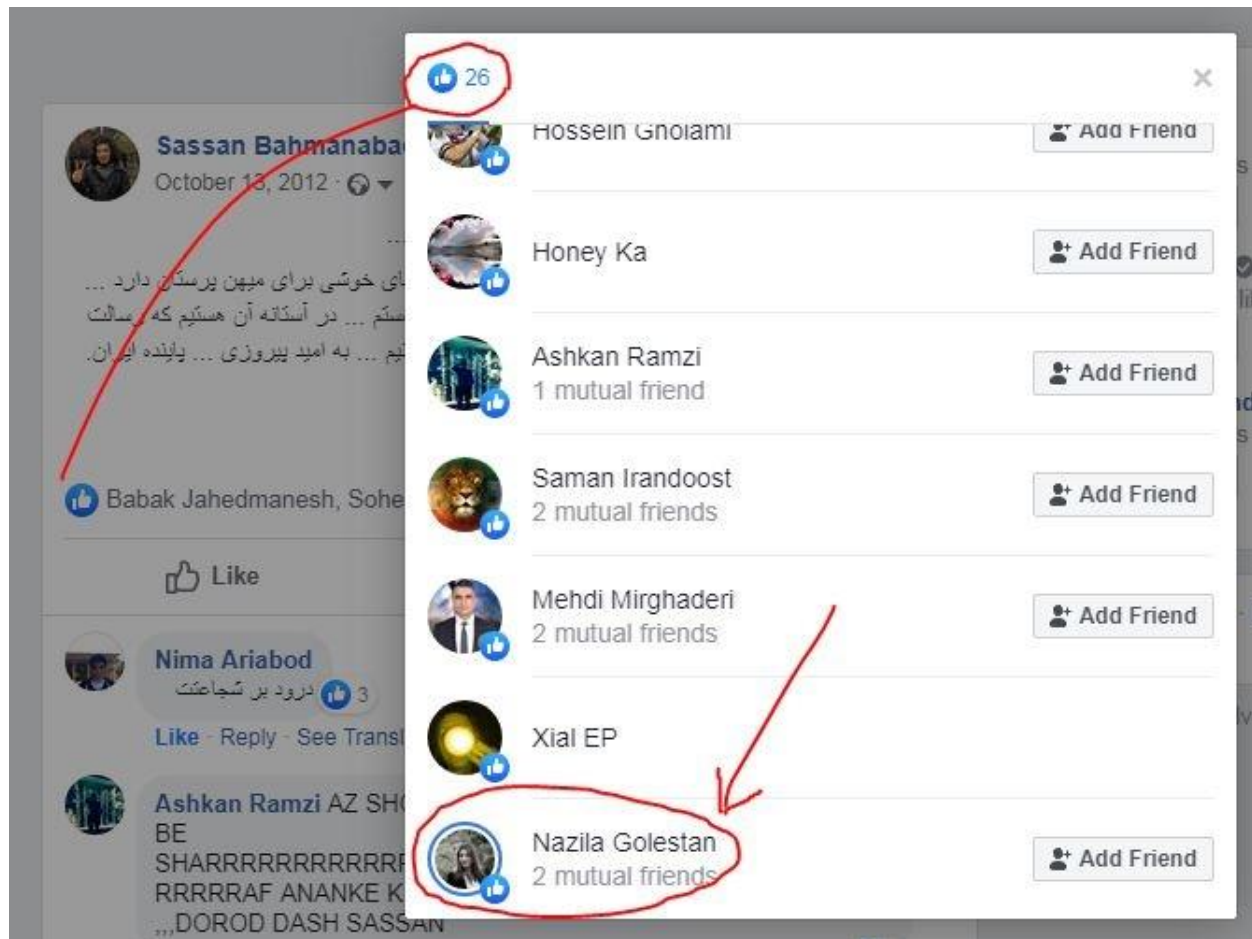
Reply · 6y



Sassan Bahmanabadi

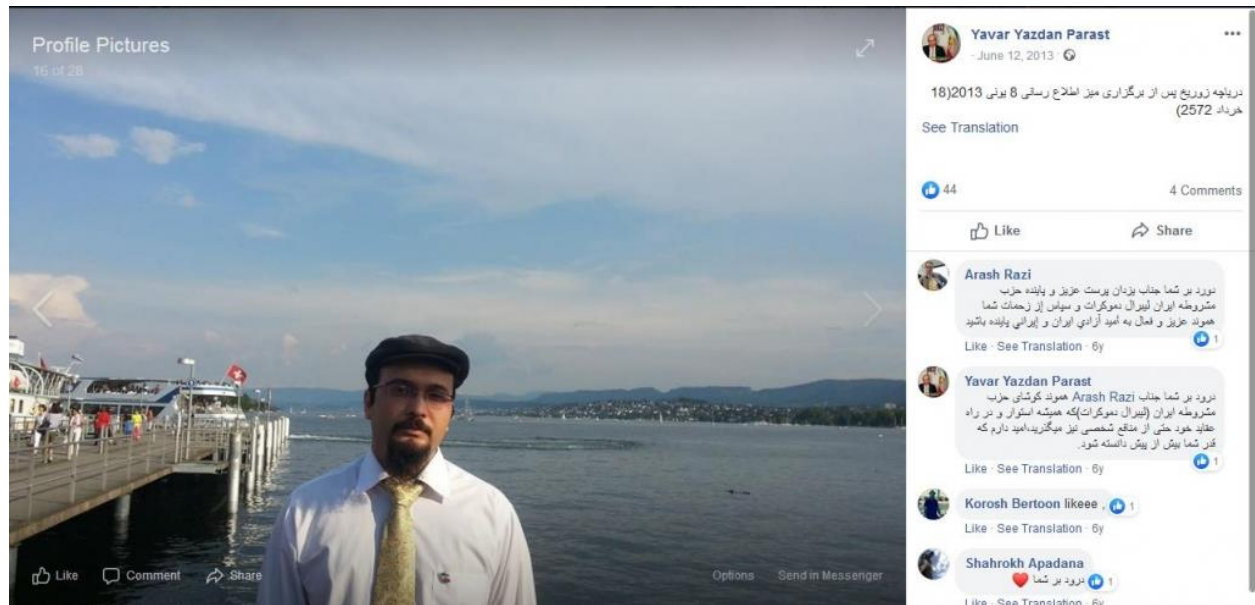
بر سر آتم که گر ز دست برآید ... دست به کاری زنم که غصه سر آید ... به امید پیروزی

Like · Reply · 6y



اولین تماسهای یاور یزدان پرست مادر قجه با فیسبوک من درست زمانی که در آستانه حساس ترین تصمیم سیاسی بودیم. قرار بود از داخل ایران به شورای ملی پیوندیم و مسئولان مربوطه هم در جریان بودند.

بعد که با ریسک پذیری من و فعالیت های علنی و ابراز مخالفت صریح سیاسی ام در داخل ایران آشنا شد، در حد یک عکس پروفایل فیسبوک شهادت پیدا کرد و برای اولین بار عکسی از خودش را در پروفایل فیسبوکش گذاشت و با چند تماس اسکایپی با افراد پرت و پلا تظاهر به فعالیت سیاسی کرد. تلاش عجیبی داشت تا نزد مسئولان حزب مشروطه خود را رابط من با این حزب جا بزند. در حالیکه من بخاطر فعالیت های سیاسی ام به عنوان یک وبلاگ نویس قدیمی از سوی فعالان حزب مشروطه شناخته شده بودم و از اوایل دهه هشتاد خورشیدی روی سایت این حزب با هم مباحثات نظری جدی داشتیم و نیازی نبود که یک فرد پرت و پلا و مجهولی از پشت یک صفحه فیسبوک سبز شود تا میانجی آشنایی و ارتباط مان باشد.



اولین تصویری که یاور یزدان پرست مادر قجبه از خودش در نمایه فیسبوکش منتشر کرد. به تاریخ انتشار و تعداد لایک و تفاوت آن با تعداد لایک عکس نمایه قبلی اش توجه شود.

به هر روی از آنجا که از این تلاش عجیبش برای جا زدن خود به عنوان رابط من با حزب مشروطه احساس خطر نمیکردم، حساسیتی به خرج ندادم؛ اما گویا می خواست بی ریشه و بی پیشه بودنش را بواسطه ارتباط با فرد فعال و شناخته شده ای مثل من لاپوشانی کند و نزد اعضای حزب مشروطه وجهه ای دست و پا کند و به این بهانه در حزب مشروطه نفوذ کند. احتمالاً برای نفوذ و جمع آوری اطلاعات از دیگران هم از همین روش استفاده میکرده است.

حساس نباش وقتی وارد این وادی شدی

همان اول که میگفت من رابط حزب مشروطه ام از بهمن زاهدی پرسیدم گفت کیه چرت گفته

به گفتم جدی نگرفت

6:04 PM

یارو از راه مالرو خودشو رسونده اروپا بعد به پناهندگی گرفته از بیکاری پشت اینترنت مفت دو تا استاتوس فیسبوکی میزنه میگه سیاسی هستم 😊

6:04 PM ✓

بعد از چند مدت بچه های مشروطه دیدن جدیه تکذیب رسمی کردن

6:04 PM

در تصویر زیر روشن است که مدتها پیش از ارتباط این تاپاله با فیسبوک من، چهره های مؤثر حزب مشروطه با من و دیدگاهها و فعالیتهایم آشنا بوده اند. مطلب بالا مربوط به یکی از جدی ترین مباحثات نظری در میان چهره های شاخص حزب مشروطه بود که دیدگاههای من هم به عنوان بخشی از مباحثه مورد توجه اساسی قرار گرفته و برخاسته از دانش من تلقی شده است.

موضوع آخر طرح "سانترالیسم دمکراتیک"، یعنی عبارتی که لنین آنرا مطرح کرد، می باشد. هم میهنی به نام **ساسان بهمن آبادی** به این مطلب اشاره کرده است و پرسشهایی پرسیده است که از دانش او برخاسته است و من از تکرار خودداری می کنم. طرح چنین مطالبی پاسخ پرسشهای من نیست، منشور و مانیفست حزب به حقوق فرد و حفظ آنها پرداخته است. همچنان بر من روشن نیست که رابطه بین چپگرایی و ترور شخصیت چیست. این با اصول گفتمان من پیرامون "ناروایی در رواداری" هماهنگ نیست و من فقط به یک توضیح کوتاه اشاره دارم: در هر جامعه ای و حزبی، چپگرا و راستگرا وجود دارد و یکی از کوششهای حزب مشروطه ایران آوردن چپ و راست سیاسی در یکجا و رساندن آنها در میانه راه بوده است. کسی که چپگرا است و یا بوده است نمی تواند از این عنوان بخروشد؛ بسیار پیش می آید که افراد اندیشه چپ و راست خود را در طول زندگی و فعالیت سیاسی تغییر می دهند، اما کارنامه آنها باقی می ماند. نمی توان چپگرا بودن را کاری ناشایسته و آن را برابر با ترور شخصیت دانست؛ این تحریفی بیش نمی تواند باشد. شیوه نوشتار و طرز دلیل آوردن و استفاده از واژههایی چون "سانترالیسم دمکراتیک" نشان از دانش کمونیستی و گرایش چپ سیاسی دارد - همیت و بس؛ به نظر من این ترور شخصیت نیست بلکه پتانسیلی است که می تواند در جای درست و در زمان مناسب از آن استفاده کارساز کرد.

پرسشهای من و شفاف نبودن تارنمای "رواداری" و فرمایشات آقای موبدی، همچنان باقی است و آنگونه که زیرنویسها گواه هستند، من در این سیاه راه تنها نیستم. تقاضای من بار دیگر زدودن زنگاره از رخ است.

نمونه ای شناخت دقیق چهره های شاخص حزب مشروطه از فعالیتهای و دیدگاههای من مربوط به سال 90

[لینک مطلب در سایت حزب مشروطه](#)

[لینک مطلب در وبلاگ یکی از رهبران حزب](#)

به هر روی از آنجا که از این تلاش عجیب برای جا زدن خود به عنوان رابط من با حزب مشروطه احساس خطر نمیکردم، حساسیتی به خرج ندادم؛ اما گویا می خواست بی ریشه و بی پیشه بودنش را بواسطه ارتباط با فرد فعالی مثل من لاپوشانی کند و نزد اعضای حزب مشروطه وجهه ای دست و پا کند و به این بهانه در حزب مشروطه نفوذ کند. احتمالاً برای نفوذ و جمع آوری اطلاعات از دیگران هم از همین روش استفاده میکرد است.

در آن زمان من هر روز حتی در تعطیلات تا ساعت ده شب در آتلیه نقاشی ام در شرق تهران سرگرم کارهای هنری ام بودم و آخر شب که به خانه برمیکشتم اغلب تماسهای اسکایپی این برقرار میشد که از همان آغاز و تقریباً همیشه اصرار به خروج قاچاقی من از کشور داشت! در حالیکه قصد من برای خروج از کشور نه از روی شیفتگی نسبت به «خارج» بود و نه بخاطر فرار از جمهوری اسلامی. من از کودکی علاقه بی حدی به نقاشی داشتم و توانسته بودم در ایران در کنار تحصیلات و شغل مهندسی و نیز فعالیت جدی سیاسی، از نظر هنری به سطحی برسم که برای پیشرفت بیشتر رهسپار یکی از مراکز هنری جهان شوم. برای این هدف هم از دانشگاه هنر وین پذیرش گرفته بودم و هم از سفارت اتریش در تهران اقامت دانشجویی و داستان سفر دانشگاهی - هنری من ربطی به فعالیت های سیاسی من نداشت! و من هرگز به خروج غیرقانونی از کشور فکر نمیکردم! اگر نه چه نیازی به پذیرش دانشگاه و بعد ویزای دانشجویی اتریش داشتم؟

خانه	درباره من	دعوتنامه بالانرین	فیلتر شکن (anti filter)	کانال یوتیوب یاور یزدان پرست	کتابخانه
------	-----------	-------------------	-------------------------	------------------------------	----------



نوای قلم

تارنمای یاور یزدان پرست روزنامه نگار نویسنده و فعال سیاسی



وبلاگ زپرتی یاور یزدان پرست مادر قحبه که تنها تلاش ترحم برانگیزی بوده است برای دریافت پناهندگی و بدون هیچ تحصیلات و پیشینه ای به دروغ خود را روزنامه نگار، نویسنده و فعال سیاسی معرفی کرده است. بعد از رد شدن درخواست پناهندگی اش در سوئیس و دیپورت شدن از آلمان، دوباره در سوئیس درخواست پناهندگی میدهد و این وبلاگ را علم میکند و با حزب مشروطه ارتباط میگیرد.

از لابلای صحبت‌هایش گهگاه اطلاعات مبهمی درباره سوابق تحصیلی، کاری و سیاسی اش در ایران، دلیل و زمان خروجش از ایران و چگونگی آن، سوابق کاری، تحصیلی و سیاسی اش بعد از خروج از ایران تا مهرماه سال 91 که با من تماس برقرار کرده بود درز میکرد که علیرغم گنگی و گاه تناقض اهمیتی برایم نداشت و هنوز هم کنجکاو نیستم که بدانم. گهگاه خودش را وبلاگ نویس هم معرفی میکرد که این موضوع هم بر ابهاماتش می افزود. این چه وبلاگ نویسی بوده که من که خودم یک وبلاگ نویسی قدیمی و فعال بودم نمی شناختمش؟ آرشو چندانی هم نداشت و یکسال پیش از آن تاریخ ایجاد شده بود. نه کیفیت سیاسی داشت، نه نگارش درخور اعتنایی و نه روال پیوسته و منظمی. یکسری از مطالبش هم کپی از سایتهای دیگر بود. ارتباط خاصی هم با حزب مشروطه نشان نمیداد. پس چطور کسی که مدعی وبلاگ نویسی است امکان بازدید عمومی مطالب فیسبوکش را بسته بود؟ عکس خودش را هم روی پروفایل فیسبوکش نمیگذاشته؟ هیچیک از وبلاگ نویسان را هم نمیشناخت، آنها هم مثل من این تاپاله را نمی شناختند! درکل از آنجا که نسبت به دیگران هیچ کنجکاوی ندارم و پاسخ این پرسشها هم اهمیتی برایم نداشت حتی در حد یک پرسش ساده هم جویا نشدم. الدنگ هیچ سابقه تحصیلی یا شغلی روشنی در ایران نداشته، بعد یکهو از یک وبلاگ زپرتی در ناکجایی در سوییس مدعی روزنامه نگاری و نویسندگی میشود! وقتی وبلاگ نویسی اش هم هیچ شاهد قابل اعتنایی ندارد، دیگر کدام روزنامه نگار؟ کدام نویسنده؟



Sassan Bahmanabadi

ویو!!!! بایــــرن ... سر چی بندیدم؟

4y Like Reply



Yavar Yazdan Parast

شرط میبندیدم شرط رو هم باید داد!! مرامی شرط رو فراموش کنیم هم نداریم!

See Translation

4y Like Reply



Sassan Bahmanabadi

باشه قبوله ... فعلا اولین گزینه ای که به ذهن من میرسه اینه که به پیرهن اورجینال بایرن برام بفرستی ... تا تو فکراتو بکنی و پیشنهادت رو بدی منم بیشتر فکر میکنم و تصمیم میگیرم! برتری از آن برترهاست

4y Like Reply



Yavar Yazdan Parast shared Daryoush Zahab's photo.

Mar 15, 2013 at 16:51 • 🌐

بازی ها 2 و 3 آپریل و دور برگشت 9 و 10 آپریل خواهد بود نکته مهم و خوشحال کننده این قرعه کشی این بود که من و Sassan Bahman Abadi خیلی وقت بود آرزو میکردیم این دو تیم با هم بازی کنند، من به عنوان یک یوونتوسی نزدیک به 22 سال(پیش از دبستان و با کارتهای بازی طرفدار یوونتوس شدم!) و ساسان بهمن آبادی به عنوان طرفدار دو آتشه بایرن مونیخ با همین مشخصه من! البته من انگیزه های دیگه ایی هم از پیروزی در مقابل تیم اول استان بایرن دارم که بهمانند 😊

نتیجه قرعه کشی دور یک چهارم نهایی لیگ قهرمانان اروپا: مالاگا - بورسیا دورتموند رئال مادرید - گالاتاسرای پاری سن ژرمن - پارسلونا بایرن مونیخ - یوونتوس

در آن زمان مدام گروههای چت فیسبوکی هم برپا میشد که من را هم ناخواسته وارد میکردند. یعنی بعد از کار روزانه که به خانه برمیگشتم یکهو میدیدم در چند چتباکس فیسبوکی هستم و پیام دریافت میکنم که در اغلبشان

بدون آنکه خارج شوم هیچ فعالیتی نداشتم و در برخی هم جز صحبت از بایرن مونیخ و بازیهای قدیمی آتاری هیچ بحث جدی و خاصی طرح نمیکردم. یک شرط فوتبالی هم بست و باخت که علیرغم پافشاری خودش هرگز پرداخت نکرد و مدام به بهانه نداری مخارج زندگی متأهلی از خریدن یک پیراهن بایرن مونیخ زیر 100 یورو طفره میرفت.



رویهم رفته من از فیسبوک برای ارتباط دوستانه با آشنایان استفاده میکردم. چون دیدگاههای سیاسی ام را در وبلاگم می نوشتم و فعالیتهای سیاسی ام را هم با حضور در محافل سیاسی پیگیری میکردم.

بجز این مسایل آنچه مشتاقانه تعریف میکرد شرح لاسیدن های اینترنتی با پیرزنهای تاریخ مصرف گذشته بود که همیشه مایه ریشخند من بود. همچنین علاقه زیادی به ارائه جزییات از زندگی دیگرانی داشت که با تظاهر به دوستی اعتمادشان را جلب میکرد. در این حد مسخره که فلانی – که من هیچ نمی شناختمش – گواهینامه رانندگی ندارد! بیشتر هم از انتخاب اشتباهش در ازدواج و اشتباهش در انتخاب سوییس ناله میکرد و از افسردگی و بی همزبانی شکایت داشت. رویهم رفته خیلی تلاش میکرد با فعالان سیاسی ارتباط بگیرد و چت هایشان را آرشیو کند و از این بابت خیلی ذوق زده بود. مادر قحبه جوری از زندگی در سوییس افسرده بود که انگار ویزا و اقامت همه کشورها را داشته ولی از بد روزگار ساکن سوییس شده است.

از 92 تا پایان 93 / فاصله گرفتن تدریجی ام از سیاست

به هر روی اواخر سال 91 تصویری که من از سالهای پیش نسبت به ماجرای هسته ای ایران داشتم کم کم رنگ باخت و این تصور که با روی کار احمدی نژاد، فعالیت های هسته ای منجر به انزوای سیاسی و تحریم اقتصادی شود و در نهایت با اعتراضات سراسری به سمت براندازی برویم انتظار نابجایی بود که محقق نشد و من از آنجا که دیگر

ایده سیاسی خاصی نداشتم و بر حسب تجربه توان خاصی هم در هیچ طیف سیاسی نمی دیدم از سیاست دور شدم. یعنی عملاً وقتی این مادر قحبه تازه شروع کرده بود با شیدای خودش را مسئول حزب مشروطه در سوییس جا بزند، من فعالیتهای سیاسی مورد نظرم را انجام داده بودم و پیامدهایش را هم از سر گذرانده بودم. از سال 92 و با روی کار آمدن دولت آخوندی دیگر حتی حوصله بحثهای ساده فیسبوکی را هم نداشتم و در حد یک کامنت ساده هم چندان مشارکت نمیکردم. درست صد روز پس از روی کار آمدن دولت آخوندی با توافق ژنو فعالیتهای هسته ای رژیم هم تعلیق شده بود و مهمترین سویه از فعالیتهای سیاسی من که علیه فعالیتهای هسته ای رژیم بود خود بخود بلاموضوع شده بود. از محفل شخمی پان ایرانیستها هم که سال 91 کناره گیری کرده بودم، شورای ملی شاهزاده هم که عملاً شکست خورده بود و من فقط پیگیر کارهای هنری ام بودم.

در نتیجه سال 93 علیرغم پیشینه سیاسی ام، من نه عضو هیچ گروه سیاسی بودم، نه هوادار شورای ملی شاهزاده و نه مخالف فعالیتهای هسته ای تعلیق شده رژیم! دوباره گذرنامه ام را پس گرفتم، دوباره از دانشگاه هنر وین پذیرش گرفتم و دوباره با اخذ ویزا از سفارت اتریش 5 اسفند 93 وارد وین شدم. من که هیچ حکم قضایی مبنی بر ممنوع الخروجی نداشتم، اما اگر حکمی هم مبنی بر ممنوع الخروجی یا هر محکومیتی هم صادر میشد، بالاخره مدت محدود و مشخصی طول میکشد که گمان نکنم بیشتر از 3 سال میشد و بالاخره روزی به پایان میرسید و من برای پیشرفت هنری دوباره در یک روال قانونی وارد اتریش میشدم. حال آنکه عملاً بی آنکه محکومیت قضایی داشته باشم در عمل اشد مجازات را تحمل کرده ام.

دی ماه 94 / حذف افراد ناشناس و نامربوط از فیسبوکم

در ادامه ترجیحم برای فاصله گرفتن از سیاست و تمرکز بر هنر - به ویژه که از دید من اساساً دیگر هیچ کاری هم نمیتوان کرد - در شب اجرایی شدن برجام در 26 دی 94 بی آنکه با کسی مشکلی داشته باشم، همه افرادی را که تنها بخاطر فعالیتهای بی باکانه سیاسی ام درخواست فیسبوکی داده بودند - از جمله این بی پدر - را از فیسبوکم حذف کردم. اساساً تمایلی به ارتباط مجازی با افراد ناشناس نداشتم، تنها از آنجا که در پائیز سال 91 در صدد یک حرکت سیاسی انتحاری بودم که بیگمان مجازات سنگینی در پی داشت، می خواستم در قبال هزینه ای که می پردازم تا حد امکان تأثیر بیشتری ایجاد کنم، به همین خاطر در آن برهه هر ناشناسی را در لیست فیسبوکم پذیرفتم. بعد هم که تصوراتم رنگ باخت و ایده ام شکست خورد که در «گزارش به جمهوری» توضیح داده ام. تصمیم گرفتم برای جبران زمانهایی که با مشغولیتهای سیاسی و محدودیتهای متعاقبش هدر داده بودم، ذهنم را تنها روی

آموزش و تمرین هنر متمرکز کنم تا از موقعیتی که در وین در دسترم است و سالهای آرزو و حسرتش را داشتم بهتر استفاده کنم. یادداشتی هم با نام «بازنشستگی سیاسی» روی وبلاگم منتشر کردم.

ولی یادمه اصلا با کسی جوش نمیخوردی بویژه من
در تاریخ آگوست 10 و ساعت 01:40 • نمی‌پسندم • 2

Sassan Bahman Abadi آقا برنامه داره میشه صندلی داغ من! هاشاها
ولی من کلا دیرجوش هستم 😊 معمولا در نگاه اول جدی و دیرجوش و ...
به نظر میام
در تاریخ آگوست 10 و ساعت 01:42 • پسندیدم • 2

آره اتفاقا چند بار میخواستم پیام با شما حرف بزنم ولی
اینقدر دور میشدی از من که به خودم جرات ندادم پیام جلو 😊
در تاریخ آگوست 10 و ساعت 01:44 • نمی‌پسندم • 2

پس این شهرام همایون داخل کشور بوده . . .
در تاریخ آگوست 10 و ساعت 01:44 • پسندیدم • 1

Sassan Bahman Abadi به ویژه که اغلب هم با گراوات بودم و موهام
هم کوتاه بود مثل این بچه مهندس! 😊

در تاریخ آگوست 10 و ساعت 01:47 • پسندیدم • 5

دقیقا آره همین شکلی بودی یادش به نیکی بین ...
امکان نداشت در تهران جلسه ای حول جوش ناسیونالیست باشد و من
نباشم و بیشتر وقتها جلسات را هم بر هم نزنم
در تاریخ آگوست 10 و ساعت 01:49 • نمی‌پسندم • 2

Sassan Bahman Abadi و امکان نداشت در تهران جلسه باشه و من
هم نباشم فقط من جلسه بهم نمیزدم 😊
در تاریخ آگوست 10 و ساعت 01:51 • پسندیدم • 2

از آغاز جوانی همیشه وسواس زیادی به خرج میدادم تا افراد پرت و پلا مجال ارتباط نزدیک با من را پیدا نکنند. حتی در محافل سیاسی که شرکت میکردم این وسواس را رعایت میکردم. اما متأسفانه برای مدت کوتاهی در فضای مجازی کمی سهل انگاری و غفلت کردم که خوشبختانه خیلی زود این اشتباه را برطرف کردم؛ هزینه آن سهل انگاری بیجا هم اینست که اکنون ناچارم بجای استفاده های بهتر از وقت، از روی ضرورت و قتم را صرف نوشتن این متن کنم.

پاییز 95 / بیانیه حزب مشروطه و اتهامات بیشتر درباره این الدنگ

آذرماه سال 95 شورای مرکزی وقت حزب مشروطه با انتشار بیانیه ای هرگونه ارتباط تشکیلاتی با این فرد را مردود اعلام کرد و یادآور شد که بارها تذکر داده اند که خود را مسئول حزب مشروطه در سوییس یا حتی عضو حزب معرفی نکنند. معلوم نیست با معرفی خود به عنوان وابسته حزب مشروطه چه مادر قجگی هایی براه انداخته بوده است که حزب مشروطه در تاریخ موجودیت بیست ساله اش برای نخستین بار چنین بیانیه ای صادر کرده است؛ که البته از این دست افراد کم نیستند.

بیانیه در مورد آقای یاور یزدان پرست

نوشته شده توسط حزب مشروطه ایران تاریخ ایجاد در شنبه 13 آذر 1395 06:52 دسته: بیانیه زیر مجموعه: سخن روز



حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)

بیانیه در مورد آقای یاور یزدان پرست

حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات) بدین وسیله به اطلاع همگان می‌رساند که آقای یاور یزدان پرست هرگز عضو رسمی حزب نبوده و تنها در حد هوادار با بعضی اعضای این حزب در ارتباط بوده و فعالیت می‌کرده‌اند. از این رو هیچ‌گونه عضویت و یا ارتباطی با حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات) نداشته و فعالیت‌ها، نظرها و بیانات ایشان چه در گذشته و چه در آینده طبیعتاً نمی‌تواند بازتاب‌دهنده باورها و یا تلاش‌های حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات) باشد.

در گذشته بارها حزب به‌طور خصوصی از ایشان خواسته تا از فعالیت زیر نام حزب و یا به نام شاخه حزب در سوئیس خودداری کنند ولی این درخواست‌ها یا بی‌توجهی و نادیده انگاشته شدن از سوی ایشان روبرو شده‌اند.

در نتیجه حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات) لازم می‌داند که با انتشار این بیانیه از این پس هرگونه ارتباط آقای یاور یزدان پرست با حزب را منتفی دانسته و آن را مردود بشمارد.

پاینده ایران

زننده باد ملت ایران

شورای مرکزی حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)

ما با یک شاید مشکوکی روبرو هستیم که هیچکس نمیداند در ایران چه سوابق تحصیلی و شغلی داشته است؟ با توجه به اینکه متأهل است هزینه زندگی اش در ایران چطور تأمین میشده است؟ چرا و چطور از ایران خارج و در سوییس ساکن شده است؟ از چه تاریخی ساکن سوییس است و سوابق تحصیلی و شغلی اش در سوییس چیست؟ سوابق سیاسی اش در ایران و بیرون از ایران چه بوده است؟ چرا اصرار داشته به عنوان مسئول حزب مشروطه در سوییس شناخته شود؟ عملاً تنها برهه ای از زندگی این فرد که قابل بررسی است همین فاصله سالهای 91 تا 95 است که از قضا حزب مشروطه در بیانیه ای رسمی از سوی شورای مرکزی اش ارتباط تشکیلاتی با این الدنگ را رد کرده است!

یعنی ما با فرد شیادی روبرو هستیم که تا پاییز 91 هیچ سابقه قابل اعتنایی ندارد، از پاییز 91 تا پاییز 95 با سوءاستفاده از ارتباط با من (و احتمالاً امثال من) و نیز ادعای مسئولیت در حزب مشروطه با فعالان سیاسی ارتباط میگیرفته و اطلاعات اشان را آرشیو میکرده، و از پاییز 95 عجلتاً تا امروز و معلوم نیست تا کی با یک عکس شیروخورشید در آشپزخانه همچنان به دلایل مبهم و مشکوکی مشغول آرشیو کردن اطلاعات دیگران است.



مهرماه 91 یاور یزدان پرست مادر قحبه با یک پرینت از لوگوی حزب مشروطه خود را مسئول حزب در سوییس جا زد. عکسی که مربوط به سه ماه پیش از آن بود و ارتباط حزبی خاصی را نشان نمیداد. [لینک](#)

به بیانی تنها بخشی از زندگی و فعالیتهای این فرد که گمان میرفت دارای شفافیت و اعتنای حداقلی باشد، از دوره های مبهم پیشین زندگی اش مبهم تر شد! اینکه یک جمع معتبر سیاسی در صدد برآیند تا بجای مسائل سیاسی مهم، درباره عدم ارتباط تشکیلاتی خود با یک فرد یک لا قبا بیانیه صادر کنند بیگمان دلایل درخور توجهی داشته است که از آن بی خبریم. در بیانیه حزب مشروطه آمده است که بارها بطور خصوصی از این الدنگ خواسته اند از این رویه دست بردارد که البته کارگر نبوده است.

بامزه اینجاست که یک فرد بی نام و نشان با یک پرینت از لوگوی حزب مشروطه در تلاش بود میانجی ارتباط و آشنایی من با حزب مشروطه ای باشد که از مدتها قبل با من و فعالیتهای دیدگاههایم به خوبی آشنا بوده اند و در جدی ترین مباحثات نظری دیدگاههای مرا هم لحاظ میکرده اند! عجب موجود مادر قحبه ای. یک شیاد بی ریشه و بی پیشه ای که از اعتراضات سال 88 سوءاستفاده کرده تا رؤیاهای کودکانه اش برای زندگی در «خارج» را تحقق بخشد و از راه مالرو رهسپار سرزمین هایی شده که همه عمر هرگز اجازه ورود قانونی دریافت نمیکرده است. بعد هم با چرب زبانی ترحم کسی یا کسانی از حزب مشروطه را برانگیخته تا خود را سیاسی جا بزند و بتواند به هر شکل ممکن آنجا بماند. بعد هم طبق روال اخلاقی چنین افرادی بجای قدردانی و سپاس، از لطف حزب مشروطه سوءاستفاده کرده که منجر به بیانیه حزب مشروطه گردیده است.

ماجرای وبلاگ زپرتی اش هم قابل حدس است. با چهار تا عکس از حضور در اعتراضات 88 خیال پناهندگی اروپا در سر داشته که ناکام مانده، بعد در تلاشی دوباره از سال 90 میکوشد با یک وبلاگ پرت و پلا و ارتباط گرفتن با برخی اعضای حزب مشروطه - همانگونه که در بیانیه این حزب آمده - شانس اش را برای پناهندگی دوباره بیازماید. وبلاگ را هم جوری پیش میرده که اگر پناهندگی اش پذیرفته نشد و ناچار به بازگشت به ایران شد، دردسری ایجاد نکند! وبلاگی گم و گور با مطالبی بی کیفیت و اغلب کپی! بعد هم که پناهندگی گرفته یکهو مدعی روزنامه نگاری! نویسندگی! و فعالیت سیاسی! شده! سراسر دروغ و شیادی.

براستی چطور چنین الدنگی در پاییز سال 91 خود را مسئول حزب مشروطه در سوئیس جا میزند، اما نه تنها هیچ پیشینه سیاسی در ایران نداشته، بلکه همان بیرون از ایران هم هیچ فعالیتی نداشته است؟ چطور کسی بدون نیم خط سابقه سیاسی مسئول حزب مشروطه در سوئیس میشود؟ فعالیت در ایران به کنار، چرا تا پیش از پاییز 91 که با من ارتباط گرفت همان بیرون از ایران هم هیچ فعالیتی نداشته؟ اتفاقاً بخش مبهم تر و مشکوک تر ماجرا همینجاست! اینکه مدعی سیاسی بودن باشی، در آزادی اروپا هم باشی، اما هیچ فعالیت سیاسی نداشته باشی! جرأت گذاشتن عکس خودت روی پروفایل فیسبوکت را هم نداشته باشی. خیلی ها به امید پناهندگی مدتی تظاهر به فعالیت سیاسی میکنند و بعد از پناهندگی سرگرم زندگی شخصی اشان میشوند؛ اما در مورد این الدنگ قضیه مشکوک تر است!

اتفاقاً تا زمان دریافت پناهندگی هیچ فعالیت سیاسی نداشته است و بعد از پناهندگی با سوءاستفاده از عنوان حزب مشروطه کارهایی میکرده که مورد اعتراض این حزب بوده است.

جا دارد این نکته بامزه را هم عنوان کنم که من بعید نمیدانم که چه بسا بی آنکه به چنین الدنگ بی نام و نشانی فکر کرده باشم، فعالیتها و مواضع در بیانیه ای که حزب مشروطه درباره اش صادر کرده مؤثر بوده باشد. آخرین باری که این بی پدر از نام حزب مشروطه سوءاستفاده کرده است مربوط است به امضای طوماری علیه شاهزاده:

بیانیه هواداران پادشاهی به اظهارات شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه با کیهان لندن

156 people have signed this petition. Add your name now! →

👤 Omid Dana 75 Comments

بیانیه هواداران پادشاهی به اظهارات شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه با کیهان لندن



بیانیه هواداران پادشاهی به اظهارات شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه با کیهان لندن

شاهزاده رضا پهلوی،
ما جمعی از ایرانیان دلسوخته که سالها برای آزادی و نجات میهن و همچنین برپایی نظام پادشاهی در ایران پیکار کرده ایم، این نامه را برای شما نوشته ایم تا درخواست نماییم تا مطلب مهمی را که جنابعالی با زبان سیاسی در گفتگویتان با کیهان لندن بیان نمودید را با زبانی آشکار و ساده تر برای میلیونها هوادار پادشاهی، بازگوید تا تکلیف این جمعیت بزرگ و خوشدل با شما روشن گردد.
در زمان 1:13:23 گفتگوی شما با آقای بیژن

فرهودی که به تاریخ ۲۶ نوامبر انتشار یافت، شما می فرمایید

یاور یزدان پرست (کنشگر سیاسی و عضو حزب مشروطه ایران) سویس 49.

این پتیشن در ادامه همان مضحکه خلع ید بود و امضای چهل نهم مربوط به این بی پدر است. لینک پتیشن

درست سه ماه پیش از آن در پی مضحکه خلع ید مطلب مفصلی نوشته بودم و در ضمن آن به ویژه حزب مشروطه را بواسطه همراهی با موج تخریبی علیه شاهزاده به تندی مورد مؤاخذه قرار داده بودم. هدفم هم از این کار دقیقاً آن بود که افرادی که در درون مجموعه های سیاسی علیه شاهزاده رویکرد تخریبی دارند طرد شوند. بعد از آن گویا مسئولان حزب مشروطه نسبت به این بی پدر حساسیت بیشتری به خرج داده اند و تصمیم مقتضی را لحاظ کرده اند.

خب اینطوری وسعت دعوا را بی دلیل زیاد کردی

طرح من اینه که خود این به اصطلاح هفت سازمان با دست خودشون متهمان رو معرفی و تحویل بدن

هاههاها

بگن ما نبودیم

اون وقت می تواند پشت یک نام و عنوان و شخصیت ها پنهان شود

خودشون دادگاه صحرایی برگزار کنن

یعنی بگم ما نبودیم به سری انگشت شمار بدون موافقت ما اینو منتشر کردن

خیلی حال میده ... دارم میخندم فقط

حمله را بدست بگیریم کار تمامه. منتها نباید کاری کنیم که این تلقی بیش بیاد که ما مخالف نقد و اعتراض و گفتگو هستیم

آره

آقا از حزب مشروطه الان پیام رسید که متن عالی بوده

ولی گفتن بعیده جواب بده

منم موضع میگیرم پس غلط کرده به شاهزاده انتقاد کرده

گفتگو درباره مطلب من با نام «مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش» / [لینک یادداشت](#)